Abstract
It is necessary for social jurisprudence to have a coherent intellectual system, since we are facing various needs and questions in the field of government and Islamic society today. Ignoring jurisprudential organization in this arena will make jurisprudence passive in the new world, subject to existing structures and strategies. In this paper, through organizing the issues, predicates, approaches, and ijtihad methods of social jurisprudence, an attempt has been made to give a proper discipline to this effective part of the jurisprudence. Accordingly, the organization of social jurisprudence in the field of scope and methodology and the process of forming social jurisprudence based on the mandatory-ijtihad model and the relation of principles, goals, social principles and Islamic social sciences with the jurisprudence of society and the jurisprudence of the social system of Islam have been explained. Some of the most important features of an ideal social jurisprudence are, development in the subject in the sense of the obligation of society, government, and history in religious discourses, development in judgment in the sense of the generality of the rulings in relation to behaviors, strategies and structures along with reforming governmental approach to jurisprudence in the sense of interest of Islam and Muslims, and finally explaining a mandatory-ijtihad model to discover the social rulings of Islam in its various behavioral, strategic, and structural aspects.

Keywords
Social jurisprudence, the scope of social jurisprudence, mandatory-ijtihad model, methodology of social jurisprudence, governmental jurisprudence.
گستره و روشن‌شناسی فقه الاجتماع

عبدالحسن خسروبانه
مجید رجبی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۸

چکیده

از آنجا که امروزه با نیازها و پرسش‌های گوناگونی در عرصه حکومت و جامعه اسلامی مواجه هستیم، لازم است فقه الاجتماع دارای نظام فکری منسجم باشد، چیزی که به سازمان‌دهی فقهی در این عرصه، فقه را در دنبال جدیدی، منفعل و تابع ساختارها و راه‌های موجود خواهد کرد. در این نوشته تلاش شده تا با سازمان‌دهی به موضوعات، محصولات و روش‌های اجتهدی فقه الاجتماع، نظم مناسی به این بخش تأثیر گذارد. از فقه داده شود. بر این اساس، سامان‌دهی فقه الاجتماع در ساخت گستره و روش‌شناسی و فرایند شکل‌گیری فقه الاجتماع بر اساس الگوی حکمی اجتهدی و نسبت مبنا، اهداف، اصول اجتماعی و علوم اجتماعی اسلامی با فقه الاجتماع و فقه نظام اجتماعی اسلام تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها

فقه الاجتماع، گستره فقه الاجتماع، الگوی حکمی اجتهدی، روشن‌شناسی فقه الاجتماع، فقه حکومتی.

khisropanahdezfull@gmail.com
rajabimajid65@yahoo.com

Doi: 10.22081/jf.2020.68886
مقدمه

فقه شیعه با این که سالیان درازی از عصر غیبت را به دور از حکومت و عرصه‌های اجرایی اجتماعی سبب کرده، هر چگونه بتوانه به فقه اجتماعی و مسائل اجتماعی سیاسی نبوده است، زیرا منابع فقهی و قرآن و روایات ما در مورد این امور نیست که به اکثریت حکومتی و اجتماعی را در آن احساس می‌کنیم؛ آنچه که در سراسر فقه، حاکم و نامی بهنگی را به عنوان ضریب اجرای احکام شرعی مورد توجه قرار داده‌اند (نک: قاسمی و دیگران، ۱۴۳۶ ق. ج. ۱، ص ۷۸) این امر توجه فقه‌ها در پرداختن به فقه حکومت و اجتماعی را در نظر می‌آورد. افزون بر این، فقه در خلال برخی ابزار فقهی، به مباحث اجتماعی سیاسی فراوانی پرداخته‌اند.

در عین حال، هر گاه مقالی برای ظهور و بروز فقه‌ای شیعه فروامی می‌شد، این خاصیت حضور فعالی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی داشته و به اصلاح گزی بر اساس فقه می‌پرداخته‌اند، از شیخ مفید و شیخ صدوق در عصر آل بوبه و علامه حلقی و خواجه نصیرالدین طوسی در عصر ایلخانان گرفته تا محقق کرکی و شیخ بهایی در دوران صفویه می‌توان به تأثیر حضور فقه و فقه‌ها در این عصره توجه داد. ۲، هر چه به دوران معاصر نزدیک می‌شود، کاربرد فقه در این عصره بیشتر و توقع از آن بالاتر از آن رفت است.

نهضت مشروطه، نهضت نفت، پس از آن انقلاب اسلامی و سپس شکل‌گیری نهادهای مبتنی بر تفکر اسلامی، را برای حضور حداکثری فقه فراهم کرده و در عین حال، تهیه‌های ناشی از بتوانه به حضور سازمان‌های نهادهای فقهی در این عصره را بیشتر کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومتی مبتنی بر فقهی شیعه، نظام فقهی موجود در جو وحشی علمی و نوانته آن دو دور که شایسته است، مطالب با نازها و توقعات

1. شیخ مفید به عنوان اولین قطب فقه تفکری، در موارد مختلفی از کتاب مفید به بحث‌های اجتماعی سیاسی پرداخته است. نک: شیخ مفید، ۱۴۳۶ ق. ج. ۱، صص ۸۸، ۸۹، ۸۱۰ خالقی، ۱۳۹۰، صص ۶۱، ۶۰.
2. نک: هرندی، محمد حجار، (۱۳۸۷)، فقه و حکومت، پژوهش در تاریخ فقه سیاسی شیعه. تهران: انتشارات روزنه.
حکومت و جامعه اسلامی و با توجه به شرایط زمان و مکان، در راستای رسیدن به جامعه مطلوب کام بردارد.

به تعبیر حضرت امام خمینی: حکومت در نظر مجهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زواياي زندگی بشريت است، حکومت نشاندهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است و فقه، تنوری واقعی و کامل اداره انسان از گروه‌های تأکید است» (اسام خمینی، 1386، ج 11، ص 289). در عین حال که این ظرفیت عظیم در فقه وجود دارد: هدف اساسی این است که ما چگونه می‌توانیم اصول محاکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیدا کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همگين ترس استیلیار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عیینی و عملی بی‌کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورده (اسام خمینی، 1386، ج 21، ص 289). پس، ضروری است انديشمدان حوزه فقه به چگونگی ساخت نظام فقهی در راستای پایداری اصول استوار فقه در رفتار جامعه توجه ویژه‌ای داشته باشند.

در نظام فقهی موجود، تمازی بین احکام فردی، اجتماعی و حکومتی وجود ندارد و غالباً به احکام مکلف خرد برخاسته می‌شود و میان طیف‌های گوناگون مکلفان و طیف‌های گوناگون احکام، تفکیک صورت نمی‌پذیرد. این عدم تفکیک، موجب شده تا روابط اجتماعی و حکومتی به احکام نهاد‌های نشود و در بي شكل نگرتن این روابط فقه اسلامی در بي احکام رفتاری نظام بپايه منتسب یا جامع‌های شرعی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی نبوده و راهبردها و ساختارهای مناسب با احکام رفتاری تولید نمی‌شود.

در نتیجه، حکومت اسلامی برای تدیر امرور جامعه و دولت، ساختارهایی که از دل اهداف و مبانی اقتصادی سرمایه‌داری با ایدئولوژی لیبرالیستی استخراج شده با فقه فردی سنجیده و با این فقه، حلال و حرام آن ساختارها نظر نهاد بانک، بورس، بیمه، تفکیک قوا، دموکراسی و مانند آن را درست می‌کند. بنابراین، فقه فردی، ظاهری شرعی به این ساختارها داده و آنها را به عوامل اموری که مغربی شرع نیستند، به جامعه ترزیق می‌کند؛ در حالی که نتیجه اجرای این ساختارها، همان نتایج مطلوب
ایدئولوژی‌های پشت صحت آن‌های است. پس، این فقه ناخواسته در خدمت نهادهای
سربندایی و لیبرالیستی قرار می‌گیرد! به عنوان نمونه، اجازه نهاد بانکداری فعلی با
عقد اسلامی اصلاح شده، اما سود این بانکداری در خدمت پنجر درصد جامعه اسلامی
قرار گرفته و به عدالتی را در جامعه ترکیج می‌کند; گرچه احکام نهاد آن شریع شده،
اما رفتار و ساختار بانک به عنوان یک فعل و سازمان اجتماعی مورد بررسی قرار نگرفته
و به مطابقت آن با چارچوب‌های کلان اجتماعی اسلام، توجه نشده است.
در چنین شرایطی، ضروری است نظام فقهی در راستای تولید نهادهای مورد نیاز جامعه
گام بردارد تا حکومت از باب اضطرار مجبور به استفاده از قوانین و نهادهای غربی و
شریعی که ماه‌ها اجازه تحقق شعار اسلامی و پیاده شدن احكام اسلامی را نمی‌دهد، نگهدار
هم فقه این ظرفیت را دارد و هم سیره فقهی سلف برعیستاده از فقه برای حکرت جامعه
به سوی اقامت دین و پیش‌گیری از انحراف و تهاو آن در حد نوان بوده است. در بحث
ساختارسازی به نمونه‌های از سابقه روش‌نگری از فقه در این زمینه اشاره خواهم کرد.
بر این اساس، اشکال به فقه نبست که کاستی در نظام فقهی رابط است. با توجه به
این کاستی‌ها برای رسیدن به فقه الاجتماعي که بتواند در راستای اهداف پیش‌گرفته
حرکت کند، ضروری است به تنبیه ویژگی‌های فقهی اسلامی از گستره موضوع و
محمولی آن تا فراپید نکلنگی و بینان روش‌شناسی رسیدن به احكام اجتماعی
سازمان‌بایته بپردازان.

1. گستره فقه الاجتماع

فقه الاجتماع، به‌خیالی از فقه اسلامی است که به روش اجتماعی به کشف حکم در
عرض‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، تربیتی، فرهنگی و … می‌پردازد. فقه الاجتماع –
در نگاه برخی – تنها به کشف احکام کلی بستنی می‌کند و خود را نسبت به تحقیق و
اقامة در عاری از تکلیف می‌پندارد، اما از آنجا که هدف اصلی تشريع احكام، تحقیق و
اقامة در عاری است (مدری: 131) به نظر می‌رسد فقه الاجتماع مطلوب در مسئیه اسلامی،
لازم است در کنار شأن کشف احكام شریعت در حوزه‌های مختلف موضوعی و
حكیمی، به نیازهای فقهی امرورزین جامعه توجه داشته باشند و راه حل هایی برای رفع آن اراده دهند. به سوالاتی که مربوط به عرصه حکم شریعت و باید و نابایدهای نسبت به وضع موجود سیاسی-اقتصادی یا فرهنگی یا تطبیق احکام کلی بر مصادیق است، پاسخ گفته و در این زمینه برای حکومت اسلامی بیشتر اشاراتی نماید.

اگر نظام فقهی بتواند در عرصه‌های مختلف، نسخه‌های مناسب با وضع موجود به حکومت اراده دهد، راه برای تحقق هرچه بهتر و بیشتر دین فراموش خواهد شد. البته، در این مسیر، فقه از ظرفیت‌های دیگر علوم و کارشناسی آن بهره‌مند می‌گردد.

این روشکرد مستلزم تعريف جديدی از فقه نیست، بلکه افزون بر كشف احکام کلی، وظیفه‌ای خطر بر عهده قرار و خشونت و قرار دادن به کار کرده، و در نهایت به تلاشی، به تلاشی فقهی‌ها نسخه‌ای برای وضع زمانه ای که اراده داده است. رساله‌های گوناگونی از این قبیل، در تاریخ فقه شیعه تدوین شده است که در ذیل اجتماع قسم چهارم به برخی اشاره نموده‌ایم، همین امر نشان می‌دهد که در تلقی فقه‌های، همان‌طور که پاسخ به استفتاهات را افزون بر کشف احکام کلی از کاروپژه‌های فقه می‌دانستند، وظیفه اراده نسخه و برنامهبرای اقامت شریعت و اجرای احکام را هم از دانش فقه نوع داشته‌اند.

همه‌جان این مطلب به معنای وجود حکم انشایی در فقه نیست، بلکه تناها بیشتر‌سانسی نظام فقهی بر اساس احکام کشف شده برای وی الام انتظار و انتظار و حکم انشایی توطیف وی الام و با حکم ولایت صورت می‌پذیرد. نمی‌توان تمام مسئولیت در عرضا اقامت شریعت را بر دوش حاکم یاده و نظام فقهی را نسبت به این امر عادی از وظیفه دانست.

با توجه به اهداف و مبانی فقه و کاروپژه‌های فقه و همین‌طور با توجه به گسترده‌گی
منابع و نصوص، فقه الاجتماع را به لحاظ موضوع و محمول توصیه داده‌ایم. این توصیه، مبتنی بر نیازها و در عین حال، بر اساس منابع و کتب فقهی شکل گرفته است.

۱. گستره فقه الاجتماع به‌حاشیه موضوع (فعل مکلف)

در کلمات فوق، فعل مکلف به عنوان موضوع علم فقه دانسته شده است (علاء‌الحکم، ۱۴۶۱، ص ۷۷). گرچه بیشتر تمرکز فقه بر روی فعل فرد مکلف رفتگی است، اما از یکطرف می‌پیمایی که فقه در مقام عمل برخی احکام را برای جامعه بیان کرده‌اند و ازطرف دیگر، مخاطب بسیاری از آیت‌ها و روایت‌ها، اختصاصی به فرد مکلف ندارد. برخی فقهان، احکام را دارای دو ساحت فردی و اجتماعی دانسته‌اند. (بروجرودی، ۱۴۶۱، صص ۳۱۲ تا ۳۱۶) امام خمینی(ره)، در نگاهی کلان، می‌توان گفت، تکلیف واحراشماسی دارای سه ساحت فردی، اجتماعی و تاریخی‌اند و تکلیف اجتماعی هم در سطح تکلیف جمعی سازمانی و حکومتی قرار می‌گیرند. در زیل برای هر کدام از این ساختارها نمونه‌هایی بیان شده است:

۱. تکلیف فردی: تکلیف فرد به اقامة نماز، روزه و گرفتن، حج و زواردند، پرداخت زکات و نظایر آن.

۲. تکلیف اجتماعی

۲-۱. تکلیف جمعی: تکلیف کلیات مانند برپایی حکومت حق و عدل، اطاعت از اولی امر (نیاز؛ ۹۸) مقاومت و استقامت در برادر دشمنان، و جوی صبر اجتماعی و مانند آن که در آیات فرأوینی بدان‌ها اشاره شده است. از جمله آیه شریفه‌ای‌ها، آن‌ها ۹۶ شیعه عبارت است از این که جمعیت به اتفاق یکدیگر ادیت‌ها را تحتکنیند و هر یک صبر خود را به صبردیگری تکیه دهد و در نتیجه، قوّت و نیرویان پیشرفت شگه و تأثیر صبر چند برادر خواعد شد؛ چون مبسو شود نیروی افراد به یکدیگر متصل شده و تقویت شود (علاه‌الحکم، طباطبایی، ۱۴۶۱، ص ۲۹۹).

۲-۲. تکلیف سازمانی: مانند تکلیفی که در فقه الاداره در باب احکام نظامی.
سازمان دهی مدیریت رفتار و فرهنگ سازمانی و برنامه ریزی بینای می‌شود. در اینجا مکلف جمع نیست، بلکه یک سازمان است که بخشی از آن جمع و کارکنان هستند، بخشی از امور رجوع هستند و بخشی قوانین حاکم هست، به گونه‌ای که نظارت پذیر

بوده و به سازمان دهی بینجامد (تا ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۱۴۰-۱۴۲).

۲- تکلیف حکومتی: در این نوع تکلیف، مجموعه حاکمیت مکلف است، مانند

اجرای عدالت، تعیین قدرت حکومت در برای دشمن و اعدام آن‌ها. هم‌اکنون مین در این نوع تکلیف، مکلف است، مانند

۳- تکلیف تاریخی: منظور از تاریخ در اینجا تکلیف به جامعه در یک بستر زمانی

بلندمدت است، نه جامعه در مکان و زمانی واحد و محدود؛ برای مثال، گامی جامعه اسلامی در قرون خاص به زمانی جهت حصول تمدن اسلامی مکلف می‌شود و در آن برخی دوران حساس و ضروری را گزارش می‌کند، یا وظیفه تاریخی کل جامعه اسلامی در طول تاریخ است که برای تحقق حضرت حجت خدا تلاش کند تا زمانی برای ظهور فراهم شود، این حکم، وظیفه‌ای مربوط به تکلیف جامعه‌ای در زمان و مکان خاص نیست، بلکه تکلیف جامعه در برای تاریخ با هریت و وحدت تاریخی و فرهنگی و در واقع تکلیف تاریخی امت اسلامی است.

می‌توان برای این تکلیف در کلمات فقه نظارتی باشد. برای مثال، برخی در

واجات سیاسی اجتماعی که همکاری مکدر جامعه نیست، انجام مقدمات قربانی و بعیده آن را واجب باطغی ذاکره‌اند؛ زیرا ممکن است نتیجه آن در جنگ نسل بعد حاصل شد، یعنی ممکن است امور تکلیفی از باب مقدمات واجب، واجب شود که ذی‌المقدمه آن

صد سال بعد از تحکم به‌وداده (حسین حاری، ۱۴۳۴)، صص ۱۴۰-۱۴۲). این دیدگاه در فرض

۱- تفاوت تکلیف فردى با تکلیف اجتماعی را می‌توان در استغرافبی به جمعیت بودن آن تکلیف دانست، می‌توان

اцуو کرد که در بسیاری از آیات شریف قرآن کریم که خطاب به جامعه است، مراحل عمام جمعیتی است، نه


نور: ۴۱، ماهور: ۴۱، محمد: ۴۱.
تکلیف بذری جامعه در بستر تاریخ قابل تصویر خواهد بود، بنابراین جامعه در بستر تاریخ
مكلّف به امتثال آن است، ویژه مقامات صالح نظام. بعد از مقدمه جامعه است، مقامات
واچی است، پس این ذی مقامات مقدمه جامعه در بستر تاریخ است. همین‌طور گاهی
ستی یک جامعه در یک بستر زمانی، زمینه‌رای برای تسليم جامعه اسلامی در سال های
آینده فراهم می‌کند. گاهی ممکن است یک قرارداد بین الف بینالملی که تا اندازه‌ای راه‌را
برای امروز جامعه اسلامی باز کند، برای جامعه اسلامی در سال‌های آینی صدمات
جیران نابذری در پی داشته باشد.

بنابراین، برای رسیدن به فقه اجتماع مطلوب باید به مکلف در ساخته‌های مختلف از
فرد تا جامعه و تاریخ توجه کرد. ممکن است مخاطبین برخی آیات و روایات، تمامی
قسم فوق باشد، اصلالاً انطلق در خطابات حضری مسئول این است که مخاطب به این
تکلیف، اعم از مکلف فرد، جامعه، سازمان یا حکومت باشد، مگر آن که قریب‌های بر
انصرف آن دلایل کند. برای مثال، وقتی خداوند متعال می‌فرماید: اصروراً و صبوراً، لا
تتراژواً و اعدواً مخاطب‌ش خصوصی افراد یا خصوص جامعه یا حکومت نیست، بلکه
انواع مختلف مکلفین را در بر می‌گیرد (مکارم شیرازی، 1374، ج. 7، ص. 232).

1.1 آثار و فواید تفکیک بین گونه‌های مکلف در فقه اجتماع
تفکیک بین گونه‌های مکلف، آثار و نتایج خواهد داشت؛ تغییر نوع مکلف،
گاهی یک نتیجه فتوای فقهی را تغییر خواهد داد و به عنوان نمونه، اگر مکلف به وجوه
امر به معروف را افراد مکلف در نظر بگیریم، شرط تأیید منتشر به خصوصیت زمانی و
مکانی ویژه همان مکلف ناش نخواهد شد، اما اگر مکلف به وجوه امر به معروف را
جامعه در بستر تاریخ لحاظ کرده، شرط تأیید به گونه‌ای می‌گردد معاً نخواهد شد و توسیع
در مصداق پیدا می‌کند، اگر امر به معروف امروز جامعه، تأیید شود در نهایت سال آینده
باشد. هر شرط تأیید حاصل است و در نتیجه امر به معروف واجب خواهد بود!

گذشته از آن، تحقق رویکرد اجتماعی، حکومتی و مردمی که شاخه‌ای اصلی فقه
الاجتماعی است، در اثر توجه به مکلف اجتماعی و تاریخی به دست می‌آید.
1.2.1 امکان ملکف قرار گرفتن جامعه و تاریخ
تعلق حكم به ملکف اجتماعی و تاریخی مرتبط به آن است که افراد بر فرد، جامعه و تاریخ در این حقیقت باشند و یا دست کم یک حقیقت اعتباری داشته باشند. در امکان تکلیف به جامعه و تاریخ نازی به اصلت فلسفی آنها نداریم و همین که جامعه به عنوان یک حقیقت اعتباری در نظر گرفته شود، کافی است تا مخاطب احکام قرار گیرد.
گرچه به نظر می‌رسد که جامعه، یک وحدت واقعی و فلسفی دارد؛ زیرا اثرات حقیقی از آن ناشی می‌شود. در اینجا، منظور از اصلت‌های ارادة است؛ هم‌اکنون به افراد به‌همراه ارادة دارد. به‌کار رفتن را هم می‌توان به ارادة جامعه نسبت داد. برای مثال، وقتی بیست نفر سنگی را بلند می‌کنند یا جامعه‌ای دست به انقلاب سیاسی می‌زنند، یک ارادة جمعی موفق به انجام این کار شده است. از این رو، می‌توان گفت این ارادة اجتماعی به لحاظ آثار واقعی‌ای که دارد، و این حقیقت است که افراد مجموم‌غری از ارادة اجراشان، در خارج ما باید، دارند. در فرهنگی که‌ی یکی از جوابگوی تهران باشد که انجا برای آن مقرز شده است، اوضعه آمیز (اصطفا: 33) و از این امت در روز یک مسئول می‌شود و هر امتی بر می‌تواند امکان که انتخاب کرده (شخصی یا نظامی که اطاعت می‌کند) مورد سؤال قرار می‌گیرد. «یکم نَدْمْحَرْوُنَانِ كَلِّ أَنَاسِ إِيَامَهُمُ» (الصارح: 37). جامعه جه در جغرافیای زمانی و مکانی و چه در بستر تاریخی، از این اصولت است (خسرویه، 1394، ص 57).

1.2.2 گستره فقه اجتماع لحاظ سنگ حکم
در توسعه حکمی، به همه سنگ احکام شریعت در حوزه فقها، راهبردی و ساختاری توجه داده ایم و فقه را فراتر از کشف احکام رفتاری متوفر کشف راهبردی و ساختاری معرفی کردیم. در موضوعات نویدی، گاهی فقه به صورت پیش‌بینی‌شده با صادر کرده و حکم شریعتی آن را پیش بکند؛ همان‌طور که مجدید به استفاهای پاسخ می‌دهد و گاهی به‌صورت پیش‌بینی، احکام ساختاری و راهبردی را برای جامعه اسلامی معرفی می‌نماید و منظور استفاهه و پرنشر از نهادهای اجرایی نیستد.

احکام رفتاری
در این سنگ، رفتار فرد، جمع یا سازمان بیان می‌شود؛ برای مثال، اطاعت و نصرت حاکم
بر جامعه و اجراي عدلات بر حكومت واجب است. احکام رفتاري ممکن است به هر كدام از پنج عنوان موضوعي که پيش از اين بيشتگرد يعنی تعلق گريگری، نيت استفرزد حکم رفتاري اجتماع از مقوله احکام رفتاري هستند كه در اوابب مختلف فقه صنعة، فقه الاعتدال، فقه الدین، فقه التربة، فقه التفاوت و رأي آن پراکنده هستند.

احکام راهبدری

راهبدری با استرازي، پايد و تايدهایي هستند که بين مباني و نظريهها با عمل و رفتار قرار دارند، احکام راهبدری پايداها و تايدهای جهت دار هستند، اين بايدها و نهيها مسير رسيدني به احکام رفتاري مطلوب را هممور مي سازند. فقه امامي، ظريفت های راهبدری قابل توجهی دارد، اگر احکام رفتاري بعد شكلي قوانين شرعت باشند، احکام راهبدری بعد ماهوي و جهت دار آن هستند، فقه در احکام راهبدری، سياست ها، جهت لله و ماهي رفتارها و قوانين را تعيين مي كنند. آشكار شدن سياستها و جهت لله، هم به نظاميندي احکام رفتاري كمک شانوني مي كند و هم جلوهي انحراف آنها از مسير تعين شده در شريعت را مي گيرد. قواعد فقهی، نقش احکام راهبدری و سيستگذاري را اين مي كنند و جهت دهی احکام و عملکردها را مشخص مي سازند. اين روا، قواعد فقهی نقش راهبدری در فقه الاجتماع اينفا مي كنند.

فقه الاجتماع - با کشف احکام راهبدری جامعه - نقش كليدي در پيشرف اهداف كلاني آن اينفا خواهد كرد. احکام راهبدری ممکن است از دهها گراخوانده فقهی با مجموعه اي از آيات و روایات استخراج شوند. کشف قواعد كلي يک مرحله از احکام راهبدری است و در مرحله بعد و با توجه به پرسشهایي که جامعه از فقه مي پرسد، کشف كار آمدترین قواعد برای جامعه موجود هم از وظايف و كار ورزش هاي مهم فقه الاجتماع است.

سياست هاي كلاني ابلاغي از سوي مقام معظم رهبری در عرصبهای مختلف نظير اقتصاد مقاومتي، جمعيت، خانواده و انتخابات را مي توان نمونه از قوه احکام راهبدری دانست كه ابتدا به کشف قواعد كلي آن موضوع پرداخته، سپس با توجه به وضع موجود مؤثر ترين آن قواعد را معرفی مي كند. بالايردن مشارکت مردمي در اقتصاد، قواعد قهرمان جهاد در فعاليت های اقتصادي، محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و برنامهها و
مانند آن، نمونه‌ای از قواعد فقهی راهبردی در احکام و عملکرد‌ها هستند. این نوع ایجاد می‌تواند در ارائه اطلاعات افرادی باشد که سیاست‌های اسلامی را آشکار سازد.

احکام ساختاری

احکام‌های اساسی یا نتیجه استنباط از نحوه کارکرد فقهی است و در راستای ساختارسازی به کار گرفته می‌شود و باعث تحمل و پیامدهای مثبت و بررسی‌ها و ارائه اطلاعات واقعی می‌باشند. همانند احکام راهبردی، این نوع احکام در عرصه کشف احکام کلی مربوط به ساختارهای اجتماعی بسیار است و هم‌پیش از مواضع و آنها با پرسش‌ها و کلیه اطلاعات واقعی می‌باشد که به تبیین اطلاعات اسلامی می‌باشد.

ساختارهای حقوقی عالمی به کمک حکومت می‌آید.

گزاره‌ها که، باعث قاچاق فاسد ناپایدار، یک حکم ساختاری است، صفات قانون گذران و مشاورین، صفات آموزشی را معرف کنند. شباهت و قوی نظرات بر قوانین و کارگران، شباهت لاکچری برای یک نهاد مالی از دیگر احکام کلی ساختاری هستند که فقه اجتماع باعث یک کشف آن بی‌روزند. در سنین دوم از احکام ساختاری، فقه به بررسی‌های نوپدید پاسخی می‌گوید و حکم ساختارهای اقتصادی تنظیم وصیتی، بهره، تأمین اجتماعی و ساختارهای سیاسی ساختن شوراها و نماینده‌های نهادهای فرقه‌ای معروف مصوب می‌باشد. روش‌های آنی کشف کردند و تلاش می‌کنند که اگر مدیرین ساختار در حکومت اسلامی پیشنهاد دهند. در این زمینه‌ها در ذیل اجتهاد قسم جهانی نمونه‌های بیان می‌کنیم.

2. فراواند شکل‌گیری فقه نظام اجتماعی بر اساس قواعد حکمی اجتماعی

برای ریسیدن به فقه نظام اجتماعی بازی مراحلی را مطابق نمودار شماره (1) طی کنیم. توجه به این فراواند ما را متوجه نظام وارد شریعت در ریسیدن به نظام اجتماعی کرده و چاپ‌گذار فقه اجتماع در این فراواند را روش‌هایی که توجه به این فراواند، چه‌چنین در روش‌هایی که به فقه اجتماع و کشف احکام شریعت تأثیرگذار باشد. در این نمودار، حکم‌ها و ایدئولوژی، به عنوان پیش‌فرض ها و فقه نظام اجتماعی، به عنوان غایت فقه اجتماعی، مطرح می‌شوند.

1. برگرفته از پایگاه اینترنتی مقال عمومی رهبری. (http://farsi.khamenei.ir)
نمودار شماره 1

فرایند شکل‌گیری فقه نظام اجتماعی بر اساس الگو حکمی اجتهادی

فحه نظام اجتماعی (فلسفه، عرفان، کلام)

نتیجه:
- جهانی اسلاسی در برابر
- جهانی انسان و سکولار

مطالعه:
- هستی شناسی، معرفت‌شناسی
- انسان شناسی، دین شناسی

روش:
- منطق، استدلال
- اجتهاد

دو فلسفه

فلسفه علم اجتماعی با رویکرد اسلامی

ایده‌الوزی یا اصول اجتماعی اسلام
از قبیل اهداف اجتماعی اسلام، آزادی، عدالت، تعاون، دولت، قدرت، امت

علم اجتماعی اسلامی

توصیف انسان محقق

تغییر انسان محقق به مطلوب

فقه اجتماعی با رویکرد حکومتی

موضوع:
- جمع، سازمان، حکومت، تاریخ

محصول:
- اخلاق، فکری، راهبردی، ساختاری

فقه نظام اجتماعی
سال بیست و هفتم، شماره اول (یپاپی 1)، بهار 1399
اصل مالکیت است که به ایدئولوژی های عام پا خاص تقسیم می‌شود: ایدئولوژی خاص مانند آزادی سیاسی، عدالت مدیریتی و تعاون اقتصادی. در تبیین ایدئولوژی اجتماعی اسلام، فقه اجتماعی هم نقش دارد و با اینکه نیازهای ایدئولوژی را کشف می‌کند. برای مثال، ایدئولوژی اسلامی - براساس مبانی دین شناختی، و انسان شناختی، اش - به آزادی از غل و زنجیرهای درونی (من میخوام) و برونی (طاغوت و ظالمان) و عدالت اجتماعی، قائل است که در چارچوب فقه اجتماع برای رسیدن به آزادی معنی و جامعهای توحیدی گام بر می‌دارد (خسروی‌خان، ۱۳۴۲، صص ۱۱۱-۱۴۲.

علوم اجتماعی اسلامی، دانش هایی مشتق شده از نظریه‌های مبتنی بر مبانی فلسفه اسلامی و اصول اجتماعی اسلام و روش‌های حکم‌ی اجتماعی با جهت گیری و کارکردهای اسلامی استند. علوم اجتماعی؛ دارای سه ضلع اساسی است:

1. توصیف انسان مطلوب؟
2. توصیف انسان محقق؟
3. تغییر انسان محکم به انسان مطلوب.

انسان در اینجا عنوان مشتر است به فرد، جامعه و تاریخ. در علوم اجتماعی اسلامی، فقه اجتماعی کارکرد ویژه‌ای دارد، انسان مطلوب گاهی به طور عادی، نظام مبتنی بر شوهر، گاهی به طور خاص، در انسان مطلوب عادی بیشتر فلسفه، عرفان و کلام به تبیین انسان مطلوب می‌پردازند، اما توصیف انسان مطلوب خاص نظیر انسان مطلوب سیاسی، انسان مطلق، انسان مطلوب متولی اجتماعی، انسان مطلق مدیریتی و فضایی، به عهده قرار می‌گیرد. انسان مطلوب در عربی سیاست، اقتصاد و مدیریت کشف می‌شود؛ همین طور سازمان و نظام سیاسی، اقتصادی و تربیتی مطلوب.

شناخت انسان مطلوب از دیدگاه اسلام، شناختی تبیینی یا تفسیری نیست، بلکه بر مبنای روش شناختی حکم‌ی اجتماعی است (خسروی‌خان، ۱۳۴۲، صص ۲۸۱). برای مثال، با توجه به انسان شناختی اسلامی، از فقه اجتماعی، انسان مطلوب سیاسی را برداشته می‌کنند: بیرو وی امر، عدالت خواه، اتحاد گرا، جهاد‌گر، دارای مشارکت سیاسی، فعال و هدفمند
وتوصيف انسان محترم بر عهدة كارشناسان است، فقيه فقه الاجتماع باید از نتیجه
شناخت انسان محترم در برنامه ریزی برای تغییر و رسیدن به انسان مطلوب استفاده کند.
در ساحت تغییر، نقش فقه الاجتماع حداکثری است که در اجراه قسم چهارم به این
مطلب می‌پردازد.

٢.١. فقه الاجتماع تا فقه نظام اجتماعی
وقتی فقه الاجتماع در عرصه‌های مختلف اجتماعی شکل گرفت، در کنار ساخت های
دیگر علوم اجتماعی اسلامی زمینه برای تحقق فقه نظام اجتماعی فراهم می‌شود. منظور
از نظام، عینیت یافتن و ضمانت اجرای احكام در جامعه است. از فقه الاجتماع در مرحله
تحقيق، به فقه نظام اجتماعی تعبیر کرده که تبدیل به قانون با ساختار عینی می‌شود.
پس از شکل گیری نظام اجتماعی، حکومت اسلامی بر اساس فقه تنظیم احكام فقهی
را تبدیل به قانون می‌کند. پرویز تبدیل فقه به قانون و نظام حقوقی با فقه تقنين،
بخشی از فقه الاجتماع است که فراپید تبدیل احكام فقهی به قانون و همچنین فرایند
صندور حکم توسط حاکم را بررسی و تبیین می‌کند. از این رو، فقه تقنين باپد در حوزه
فقالیت بسط و گسترش یابد.

بنابراین، باید اول فقه الاجتماع با رویکرد حکومتی شکل گیرد تا احكام رقابتی,
راهبردی و ساختاری در عرصه‌های مختلف را به صورت نظام باید تبیین نماید، سپس باید
مجموعه در اختیار حاکم قرار گیرد تا پس از تأیید ولی امر و ابلاغ آن، ضمانت اجرای
بافته و نظام اجتماعی اسلام عینیت یابد. نظام فقهی و فقه تقنين نباید نسبت به وضع موجود و
عصر اجرا و نظام حقوقی بی تفاوت باشد و تنها به عرضه احكام کلی بهزادند، بلکه
این امر نیاز به خیزش و سیگ نظام فقهی به‌سوی آموزش و پژوهش در این ساحت‌ها دارد
تا نظریه‌های پشتیبان برای حکومت اسلامی تولید شود.
روش شناسی فقه اجتماعی

یکی دیگر از کسانی‌های نظام فقهی موجود، عدم توجه به مسئله روش شناسی و تبيان روش‌های کشف ریسیدن به حکم شرعی است. در نظام فقهی موجود، فاووزه داده می‌شوند، اما به روش استنادی (چگونگی و فرآیند به کارگیری قواعد در مسائل جهت استخراج معرفت) بصورت مذوًن برداشه نمی‌شود؛ گرچه هر یک از قواعد صاحب روشی هستند و در اجتهاد خود آن را به کار می‌گیرند.

این روش را «حکمی - اجتماعی» نامیده‌ایم؛ زیرا از یک جهت دارای مبانی و پیش فرض‌های حكمی است و از جهت دیگر، دارای روب‌کردن اجتماعی است. از وصفه حکم‌ها، بجای فلسه استفاده شده است؛ بدن جهت که قرار است این علوم جنبه کاربردی داشته باشد و «حکم»، عبارت است از دانش فنی که کارآمد و در راستای اهداف عقلانی باشد. اجتهاد قسم اول و دوم در کشف انسان مطلب‌های حاصل از احکام رفتاری و راحت‌کردن کاربرد دارد؛ اجتهاد قسم سوم برای کشف انسان مطلب‌های موضوع شناسی صحیح استفاده می‌شود و اجتهاد قسم چهارم در تغییر انسان محقق به مطلب و ساختارسازی مفید است.

1. اجتهاد قسم اول

این قسم از اجتهاد که همان اجتهاد مصطلح است، عبارت است از فرآیند حکمت از قواعد زبان‌شناسی + قواعد فهم‌شناسی + قواعد حديث‌شناسی + قواعد اصولی به منابع اجتهاد و حکمت از منابع (فرآیند، نقشه و اجماع) به‌سوی کشف قواعد فقهی و گزاره‌های کلی، تا در مرحله بعد با موضوع شناسی به تطبیق بر گزاره‌ها و مسائل جزئی بپردازد. این روش در مقابل اخباری گری قرار دارد که تنها به مدلول مطلبی یا التزامی آشکار نقص دینی اعتقاد دارد.

لازم است در اینجا به چاپ‌گاه مقصد شریعت و مصلحت اسلام و مسلمین در فقه نظام اجتماعی توجه شود. همان‌طور که گذشت، اجتهاد در قلمه اجتماع با بیش روب‌کردن حکمتی و توجه به عنصر مصلحت اسلام و مسلمین شکل گیرد، اساساً گوهر
در این روش ابتدا از راه شناخت علم و نظرهای جدید پرسشنامه مطرح از سوی علم و مکاتب جدید کشف شود، پرسشنامه از مکاتب در بستر زمانی، مکانی و تاریخی خودش گرفته می‌شود. سپس پرسشنامه نو با توجه به مبانی دینی تحلیل شده و اصلاح می‌شود؛ نیاز به پاساژ و بومی‌سازی دارد. تا برای عرضه به متن دینی آماده شود.

گاهی در اثر عدم توجه به مرحله بومی‌سازی پرسشنامه گرفتن تفسیر به رأی و پیش فرض های غلط گشته و به تفسیری خلاف واقع از دین رسیده‌ایم. بنابراین اسلامی یا سوسیالیسم اسلامی. این اصلاح بر اساس مبانی فقه و نتایج اجتهاد قسم اول با همان انسان مطلوب اولی شکل می‌گیرد. آن‌گاه پرسشنامه نهایی جهت کشف نظریه اسلامی در آن جزوه به متن و علوم دینی عرشه می‌گردد و آن‌ها را مورد استنک قرار می‌دهد. بنابراین پرسشنامه از این قواعد به شبکه آورده می‌شود. متن دینی مدل‌های همبسته‌ای با نمایشگر آشکاری دارد که با اجتهاد قسم اول کشف شدیداند. اما با عرضه به پرسشنامه جدید به متن دینی و استنک قسم اول و روایات می‌توان مدل‌های معنوی اجتماعی جدیدی از آنها استخراج کرد. شهید صدر این روش را در بحث‌های قرآنی اش با عنوان "تفسیر موضوعی" معرفی کرده است (صدر، 1342، ص 19).
نمودار شماره ۲
روش اجتهادی قسم دوم

شناخت علوم، مکانیک و نظریه‌های جدید

كشف بررسی‌های نوین

بازسازی بررسی‌های نوین بر اساس مبانی اسلامی و نیازهای واقعی جامعه

عرضه بررسی‌های نوین به منابع و علوم دینی و استنادی آنها

كشف دیدگاه اسلامی در ساخت انسان مطلوب و احکام رفتاری و راهبردی آن بر اساس دلایل‌های الزامی جدید منحنی

۳.۳ اجتهاد قسم سوم

این روش برای شناخت دقیق موضوعات احکام و تبیین انسان تحقیقی با کار می‌رود، به خلاف روش اول و دوم که برای کشف احکام رفتاری و راهبردی و تبیین انسان مطلب کاربرد داشت. در نظام فقهی موجود، رایج شده است که موضوع شناسی، وظیفه فقهی نیست، اما اگر وظیفه موضوع شناسی نکند، یا به تعبیر دقیق تر، سیستمی برای
موضوع شناسی نداشت، دیگران موضوعات را برای او می‌شناساند. شناخت موضوع در تطبیق حکم شرعی بر آن بسیار حائز اهمیت است. موضوع شناسی اگر بخواهد صحیح انجام شود، روش اجتهادی خاص خود را می‌طلبد.

نمودار شماره 3
روش اجتهدی قسم سوم
جهت شناخت دقیق انسان تحقیق یافته

شناخت انسان مطلوب بر اساس روش اول و دوم

کشف پرسش‌های کاربردی از انسان مطلوب ناعتر کش انسان تحقیق یافته

روش‌های میدانی

کشف انسان تحقیق یافته و شناخت دقیق موضوعات احکام برای عرضه به متن دینی و استنادی آنها

در این روش (نمودار شماره 3) ابتدا انسان مطلوب به واسطه روش اجتهدی قسم اول و دوم، شناخته می‌شود، سپس پرسش‌های کاربردی نااعتر کش انسان تحقیق یافته از انسان مطلوب کشف شده و به پیدا شده و مکاتب جدید عرضه می‌گردد و بعد از کشف پرسش‌های کاربردی جهت شناخت پدیده موجود با توجه و تکنیک‌های میدانی استفاده گردید، تنها پدیده محقق با انسان مطلوب شناخته شود و
فاصله وضع موجود تا مطلوب روش شود. پدیده‌های مانند انقلاب، جنگ، حجاب، طلاق، مشارکت سیاسی، فعالیت مذهبی و هر پدیده‌ای که امرز مؤثر مستقیماً با این روش به درستی شناخته می‌شود.

نکته حائز اهمیت در شناسایی انسان محقق، توجه به انسان مطلوب است، اگر انسان مطلوب که در این روش به عنوان پیش‌فرض در نظر گرفته می‌شود، انسان مطلوب لیبرال‌ستی با سوسیالیستی باشد، پرسش‌ها و سوالات برای کشف موضوع متفاوت خواهد بود؛ زیرا در توصیف وضع محقق، پیش‌فرض‌ها مؤثر است. عالمان علوم تجربی یک پدیده را مشاهده و تکرار می‌کنند، اما تفسیری انسان متفاوت و سرآهنگی انسان متفاوت در پیش‌فرض‌های مختلف است (خسروی‌نی، ۱۳۹۴/الف، ص. ۲۷). همین طور اگر کارشناس با پیش‌فرض انسان مطلوب لیبرال‌ستی به شناخت پیش‌دهی‌ها پیردازد، تفسیری از آن خواهد داشت، اما اگر با پیش‌فرض انسان مطلوب اسلامی به تفسیر پیده‌ها پیردازد، تفسیر شیعی متفاوت خواهد بود. البته، ممکن است برخی از پرسش‌های کاربردی در ایدئولوژی‌های مختلف مشترک باشند.

علام توجه به روش دقیق شناخت موضوعات، فراپذیرفتن را از اختبار احتمال نظام اجتماعی خارج کرده و در اختیار مکان‌های غیر اسلامی قرار می‌دهد. اگر فرض تحلیل درستی از وضع موجود نداشته باشد، ناپدید است در زمین مکان‌های بازی کند که وضع موجود را آن‌طور که مبانی شان اقتضا کرده تفسیر کرده‌اند. انسان محقق، به عنوان یک واقعیت و متن یافته، دلایل‌های مطابقی و آشکار دارد، اما در جریان پرسش از علل و عوامل، دلایل‌های الگویی جدیدی از آن کشف خواهد شد. همان طور که مبنای دینی به عنوان منبع شناخت انسان محقق، دلایل‌های اسلامی دارند و با استناد آن می‌توان دلایل‌های جدید کشف کرده، انسان محقق یافته نیز یک منبع معرفت است که در کثر دلایل‌های مطابقی و آشکار، دلایل‌های خاصی دارد که نا مورد استناد قرار نگرفته، کشف نخواهد شد. در اجرای قسم دوم متن دیگر، اما در اجرای قسم سوم از متن دیگر، سوال استخراج کرده و پدیده را استنادی می‌کنید.
روش اجتهاد قسم چهارم

کشف مبانی و اهداف حکمی با روش‌های مربوطه (اجتهاد قسم اول و دوم و روش استدلالی عقلي)

کشف ایده‌نژاتسی و اصول اجتماعی اسلام

کشف احکام رفتاری و راهبردی و ساختاری از منابع فقه با توجه به مبانی، اهداف و اصول با روش‌های حکومتی

به‌کارگیری عقلانیت اسلامی تشکیل‌یافته از مبانی اهداف، اصول و احکام اجتماعی اسلام در راستای ایجاد ساختارهای لازم

در این روش پس از کشف مبانی حکمی، اصول اجتماعی، ارزش‌ها و احکام فقهی - با استفاده از عقلانیت اسلامی به امر ساختارسازی می‌پردازیم، عقلانیت یک ممنوع به معنای به کارگیری عقل برای هدفی خاص، اصطلاحی در معرفت شناختی است. عقل، در اینجا اطلاعات کشف شده را به گونه‌ای به کار می‌گیرد تا به یک ساختار بررسد. عقل.

1. rationality
اسلامی و غیر اسلامی ندارد اما عقلانیت، جوی تئیف شکلی از مبانی، اصول، ارزش‌ها و
احکام است، اسلامی و غیر اسلامی دارد و در اینجا باید عقلانیت اسلامی را به کار
گرفت. این روش در بر اثر عقلانیت خودنیاب و وحی سنتی غربی قرار می‌گیرد.
اگر بخواهیم این روش را به اختصار بر اساس اسلامی تطیب دهیم، باید با توجه در
حوزه اقتصاد، از مبانی نظام اقتصادی اسلامی نظر فلسفی، توئیه در رویکرد و ولایت
تشریعی، سعادت انسانی، جامعه توحیدی، جامعیت اسلام، ولایت محوری، حسن و قبح
خودی و عقیده وارد ایدئولوژی اقتصادی می‌شویم و به اهداف فعالیت اقتصادی نظر
تلاش در راستای آبادانی دنبای برای آخر و توجه به عدالت و تعاون اقتصادی در درون
و روابط اقتصادی با پرستون می‌پردازیم. مسیب با توجه به مبانی و اهداف، احکام رفتاری،
راهبردی و ساختاری و ارزش‌های اقتصادی را از منابع فقهی با مدل اجتهادی اول و دوم
کشف می‌کنیم. از مجموع این‌ها عقلانیت اسلامی شکل می‌گیرد، از عقلانیت اسلامی
برای ساختن نهاده‌ای مطلوب اقتصادی استفاده می‌کنیم.

آیه الله شاه‌آبادی بر پایه احکام ساختاری و به شیوه اجتهاد قسم جهارم، شرکت های
مخصوص را ایجاد نمود که در آن هم سرمایه‌ها جمع می‌شود، هم در گردش قرار
می‌گیرد و هم بیکاری را از بین می‌برد. فعالیت اقتصادی مردم تناها در سود و حقوق
خلاصه نمی‌شود؛ هم حقوق می‌گیرند و هم هر چه این شرکت بازدهی و سود بیشتر
داشت سود بیشتری می‌گیرند. او به جایگاه شرکت، نقش مدیر عامل، ارتباط شرکا با
بایدیگر و مانند آن پرداخته است. ایشان در رساله شرکت مخصوص در مقاله بانک، نهاد
فرض الحسن واقعی با قوانین خاص را ارائه می‌دهد (شاوا، 1380 شهروند، صص، 157-168) و البته،
رضا شاه جلوی آن را گرفت.

شیخ فضل الله نوری وقی و با تحمل مجلسی با قانون اساسی فرآیندی مواجه شد و
می‌دانست که نماینده‌گان آن مجلس آشیانی چندانی به موازین اسلامی ندارندند، در کنار
دیگر علماء، مشروطه مشروطه را مطرح ساخت که بر اساس آن همه قوانین مصوب
مجلس می‌باشد. بیش از اخیر به تصویب انجمن از فقه‌های طری، اول هر عصر ... که
نابد کمتر از پنج نفر باشند ... یرسد، این پیشنهاد که به عنوان اصل دوم متمم قانون
اساسی مشروطه قرار گرفت، نمونه‌ای از احکام نهادسازی فقه است که با فشارهای وارد از سوی علما گرچه به شکل ناچیز، به اجرا در آمد (نجفی، قبیه حکایات، 1384، صص 257-258).

این اصل با استقبال مراجع و علمای نجف هم روابط شد، چنان که میرزا نانیی خود مشروطه این مجلس را بر اساس اصل دوم منم می‌پذیرد و می‌گوید: بنابر اصول ما طایفه امامیه که این گونه امور نوعه و سیاست امور افت را از وظیفه توابع عصر غیبت، علی مفعول اسلام، می‌دانیم، اشتمال هیئت متعین بر عهدی از مجهذین عدل و یا مأمورین از قبل مجهذید و تصحیح و تنظیم و موافقت‌شان در آراء صادره برای مشروطه کنفی است (نامی، 1424، ص 69).

پس از آن عهدی از مراجع نجف و از جمله آخوند خراسانی، نقش را به مجلس معرفی کردن و تا پی از طی فرایند قانونی، وظیفه نظارت بر مصوبات را بر عهده گیرند (خانواده، 1424، ج 1، ص 15-16).

این شیوه در شکلی بیشترتر و زندکتر به مبانی و اصول اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان شورای نگهبان قانون اساسی وارد شد. امام خمینی و اصحاب اینان، بر اساس همین روش بعد از پویش اقلام اسلامی دست به نهادسازی در عرصه‌های مختلف زدند. امام خمینی بر اساس اصل ولاک فقیه ساختار حکومت دینی را بنیان نهاد، بر اساس اصل ولایت فقیه ساختار شورای نگهبان را تأسیس نمود و بر اساس عنصر مصلحت در قوه شیعه و رفع تراحم میان احكام اولی و ثانوی، ساختار مجمع تشخیص مصلحت نظام را تأسیس کرد، این ساختارها غالباً هچ سبکه‌ای نداشت اند و کاملاً جدید بودند.

همین‌طور در ابتدای انقلاب سازمانی به نام جهاد سازندگی یا «بیض مستضعفین» تأسیس شد که در دنبای نمونه نداست. عده‌ای با توجه به مبانی و اهداف و اصول اجتماعی و احكام فقهی جهاد و با عقلانیت اسلامی، نهادی را در عرصه سازندگی
تأسس کردن که بهترین کاربرد را داشت و موجب ایجاد آبادانی روستایی و توسعه کشاورزی شد، همین نهاد جهادی بعد از ادامه با وزارت کشاورزی، کارآیی خود را از دست داد؛ زیرا ساختار وزارت کشاورزی از اصول اجتماعی و ارزش‌ها و احکام و مبانی اسلام به دست نیامده و برای یک نظام دیگر، کمک، نمایه و نمایندگی در نظام دیگر جواب دهد، اما وقتی وارد جامعه ما می‌شد، جواب نمی‌دهد.

مفهوم کارشناسی که عقلانیت اسلامی را پذیرفته‌اند، به ساختارسازی می‌پردازد. ساختاری، نقص کلی در رشد و تریب جامعه و فرد ایفا می‌کند و غالباً نهادها، به فرد و جامعه جهت می‌دهند و خوب‌رای به راه وارد نمی‌رود. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعه و گفتگوهای شده، روشن می‌شود که فقه اجتماعی با ایده‌ها از پرداختن صرف به مکلف خود عبور کرده و به بیان احکام جامعه و سازمان و حکومت پیردازد و تکمیل جامعه در بستر تاریخ را هم فراموش نکند. در همین راستا، ضروری است در کنار احکام رفتاری، به باید این نیاز را راه‌یافته و ساختاری توجه و پیروی داشته باشد. تا احکام شرعی در مسیر سعادت دنیوی و اخروی جامعه اسلامی قرار گیرد. ضمناً در کنار کشف احکام کلی شریعت، پاسخ‌گوی پرشهای رفتاری، راهبردی و ساختاری جامعه باشد و با توجه به شرایط زمان و مكان برای حکومت اسلامی پیش‌بینی‌سازی نماید.

فقه که تئوری کامل و کاملاً انسان نشان دهنده تکاور است، با توجه به پیش‌فرض‌های جامعه به اهداف و اصول اجتماعی رسیده و سبب به واسطه روش‌های اجتماعی، بنیاد گزاره، احکام مورد نظر در جمعیت شوندن مورد نیاز حکومت و جامعه اسلامی را از منابع اجتماعی استخراج کند. با توجه به سه ساختار علمی اجتماعی، بینیت انسان مطلب، بینیت انسان تحقیقات و تغییر انسان محقق به مطلب و چابگاه فهله در این سه ساختار، روشن اجتهادی قسم اول و دوم را برای کشف احکام رفتاری و راهبردی و
ساختاری و تبیین انسان مطلب، روش اجتهادی قسم سوم را برای موضوع شناسی و تبیین انسان تحقیق یافته و روش اجتهادی قسم چهارم را برای کشف ساختارهای مورد نیاز برای تغییر انسان محقق به انسان مطلب بیان نمودیم. در نهایت، فقه الاجتماع توسط حاکم جامعه به فقه نظام اجتماعی تبدیل شده و به عرضه اجرا می‌رسد. بذرهای است که تطبيق این روش‌ها بر مسائل فقه الاجتماع در ساحتهای گوناگون آن مجال دیگری می‌طلب.
فهرست منابع

15. طباطبايي بروجردی، سيد حسين. (1416ق). البدار الواهر في صلاة الجمعة والمسافر (چاب).


17. قاسمي، محمد علي، و ديگران. (1426ق). فقهان امام و عرصه‌های ولايت فقهی. مشهد:

18. قوامی، سید صمصام الدين. (1392ق). فقه الإدارة. قنزوه حوزه و دانشگاه.


22. نجفی، موسی، فقهی حقانی، موسی. (1384ق). تاریخ تحولات سیاسی ایران. (چاب چهارم).

تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
References

* The Holy Quran.


